



۲۷۷۱۴

۱۳۲۹ / ۱۱ / ۲۲

دانشگاه تهران

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

گروه روابط بین الملل

مرکز تحقیقات بین المللی
توسعه ایران

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد روابط بین الملل

موضوع

مداخلات خارجی و ادامه جنگ در افغانستان

۵۲۹۸

استاد راهنما: دکتر اخوان زنجانی

استاد مشاور: دکتر قاسم افتخاری

نگارش: میر آقا حقجو

آذرماه ۱۳۷۸

۲۷۷۱۴

بسم الله الرحمن الرحيم

«فهرست مطالب»

صفحه	عناوین
۷	پیش گفتار:
۸	طرح موضوع: مداخلات خارجی و ادامه جنگ در افغانستان
۸	۱- بحران اصلی:
۹	۲- بحرانهای فرعی:
۱۸	فصل مقدماتی: کلیاتی در باره تاریخ و ترکیب جمعیتی افغانستان (افغانستان و ساختار اجتماعی)
۱۸	بخش نخست: پیشینه تاریخی
۲۰	فهرستی از تاریخ سیاسی افغانستان از گذشته تا امروز:
۲۳	نقشه وقایع تاریخی صد سال اخیر افغانستان (۱۲۵۹ - ۱۳۵۹)
۲۴	بخش ۲: ترکیب قومی، زبانی و مذهبی جامعه افغانستان
۲۴	۱- قوم پشتون:
۲۴	۲- قوم تاجیک:
۲۴	۳- قزلباش:
۲۴	۴- هزاره ها:
۲۴	۵- ایماق ها:
۲۵	۶- مغول ها:
۲۵	۷- ازبک ها:
۲۵	۸- ترکمن ها:
۲۵	۹- قرقیزها:

۱۰ - پامیری ها:	۲۵
۱۱ - بلوچ ها:	۲۵
۱۲ - براهوئی ها:	۲۵
۱۳ - نورستانی ها:	۲۵
۱۴ - کوهستانی ها:	۲۶
۱۵ - گوجارها:	۲۶
۱۶ - جت (جات جوجی):	۲۶
۱۷ - عرب ها:	۲۶
۱۸ - سادات:	۲۶
۱۹ - قزاق ها:	۲۶
۲۰ - خلیلی ها:	۲۶
۲۱ - گلچه (تاجیک های کوه نشین):	۲۷
۲۲ - هندو ها:	۲۷
۲۲ - سیک ها:	۲۷
۲۴ - یهود:	۲۷
نقشه گروه های قومی افغانستان	۳۰
قوم گرایی و چگونگی پیدائی جنگ داخلی در افغانستان:	۳۱
بهره اول: ریشه های داخلی بحران افغانستان	۳۲

فصل نخست: نقش بحران ها (هویت، مشروعیت، مشارکت ...) در تداوم

جنگ های داخلی افغانستان	۳۳
بخش نخست: بحران در افغانستان	۳۳
۱ - بحران هویت:	۳۴
راه حل بحران:	۳۶
۲ - بحران مشروعیت:	۳۷
راه حل چیست؟ و چطور می توان به این بحران خاتمه داد؟:	۳۸
سیر تحولات مشروعیت در نظام های سیاسی افغانستان:	۳۹
منابع و شیوه های مشروعیت:	۳۹
۳ - بحران مشارکت:	۴۲

فصل دوم: پیدائی گروه های سیاسی - نظامی و نقش آنها در تداوم

جنگ های داخلی افغانستان	۴۳
-------------------------	----

- بخش ۱ - سیر تاریخی : ۴۳
- قانون اساسی و تجدید فعالیت احزاب : ۴۶
- ۱ - حزب دموکراتیک خلق افغانستان : ۴۶
- ۲ - ستم ملی : ۴۷
- ۳ - حزب دموکراتیک مترقی (مساوات) : ۴۷
- ۴ - سازمان جوانان مترقی یا جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید) : ۴۸
- ۵ - افغان سوسیال دموکرات (افغان ملت) : ۴۸
- ۶ - نهضت جوانان مسلمان : ۴۹
- ۷ - پاسداران انقلاب اسلامی (پ.ا.ا.) : ۴۹
- ۸ - خدام الفرقان : ۵۰
- ۹ - جمعیه العلماء محمدیه : ۵۰
- ۱۰ - پیمان ملی : ۵۰
- تجاوز شوروی و صعود احزاب در افغانستان : ۵۱
- گذری به همسوئی احزاب اسلامی افغانستان و پاکستان : ۵۲
- جدول سیری در جریان های سیاسی افغانستان ۵۶
- بهره دوم : زمینه های خارجی بحران افغانستان ۵۷
- فصل نخست : اشغال افغانستان بوسیله ارتش شوروی ۵۸
- بخش ۱: پیشینه تاریخی روابط شوروی و افغانستان : ۵۸
- ۲: کودتای داودخان زمینه ساز دخالت شوروی و امریکا در افغانستان ۶۱
- ۳: کودتای ۷ ثور سرآغاز ورود ارتش شوروی بر افغانستان : ۶۵
- آغاز بحران : ۶۶
- ارتش سرخ و قیام ملی در افغانستان : ۶۹
- هدف از تهاجم ۷۳
- پیامدهای حضور ارتش سرخ در افغانستان: ۷۵
- احیای اندیشه های قبیلولی و قومی : ۷۷
- فصل دوم : بخش ۱ : نقش امریکا در تداوم بحران افغانستان ۸۰
- الف : جنگ سرد در افغانستان : ۸۰
- ب : اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئولوژیکی افغانستان در استراتژی امریکا: ۸۲
- ۲ - تهاجم شوروی به افغانستان و استراتژی امریکا ۸۵
- الف : استراتژی امریکا در افغانستان قبل از فروپاشی شوروی : ۸۵

- ۱ - در سطح روابط دو جانبه با شوروی..... ۸۵
- ۲ - در سطح جهانی : ۸۶
- ۳ - سطح منطقه ای : ۸۷
- دکترین کارتر: ۸۷
- حکومت ریگان و ریشه یابی استراتژی آمریکا
- در قبال افغانستان : ۹۴
- آئین سیاسی ریگان : ۹۷
- ب. فروپاشی شوروی و استراتژی آمریکا در افغانستان : ۹۹
- ۱ - تلاش ایالات متحده آمریکا برای ساختارنظام نوین جهانی ناشی از فروپاشی شوروی : ۹۹
- ۲ - ورود به آسیای مرکزی : ۱۰۱
- ۳ - محاصره کامل جمهوری اسلامی ایران : ۱۰۴
- ۴ - اسلام زدائی و جایگزینی مهره های غربی در افغانستان به بهانه مبارزه با بنیادگرایی : ۱۰۵
- تطبیق سیاست های «سیا» در افغانستان : ۱۰۶
- ۳ - نقش جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات افغانستان ۱۰۸
- پیشینه روابط ایران و افغانستان : ۱۰۸
- ایران و محیط انقلابی : ۱۰۹
- ۱ - حکام دولت مؤقت یا پیشتازان نهضت آزادی و جبهه ملی (ملی گرایان): ۱۱۰
- ۲ - پیشگامان «ساتجا» (سازمان انقلابی توده های جمهوری اسلامی : ۱۱۱
- وظایف و عملکرد واحد نهضتها در رابطه بانهضت افغانستان : ۱۱۵
- ۴ - استراتژی پاکستان در افغانستان ۱۲۲
- الف : استراتژی پاکستان قبل از خروج ارتش سرخ : ۱۲۲
- ۱ - استراتژی حمایتی : ۱۲۴
- ۲ - تقویت قدرت نظامی و دستیابی به سلاح های اتمی و پیشرفته : ۱۲۴
- ب : استراتژی پاکستان بعد از خروج ارتش سرخ و پیروزی مجاهدین : ۱۲۶
- (کشورکوچک و استراتژی بزرگ؟!) ۱۲۶

- الف : اهداف پاکستان : ۱۲۶
- ب : توانائی و ابزارکاری پاکستان : ۱۳۰
- ۱ - شناخت کامل از تمامی نقاط استراتژیک و غیراستراتژیک
- افغانستان : ۱۳۰
- ۲ - شناخت کامل از تمامی رهبران و فرماندهان جهادی : ۱۳۰
- ۳ - تماس و روابط سازمان های جاسوسی پاکستان با
- مهاجرین افغان : ۱۳۰
- ۴ - محوریت در مسایل افغانستان : ۱۳۰
- پ : تطبیق اهداف پاکستان : ۱۳۰
- ۵ - پیدائی گروه طالبان و تشدید جنگ های داخلی در افغانستان : ۱۳۲
- منشأ شکل گیری طالبان : ۱۳۲
- الف : سطح داخلی : ۱۳۳
- ب : سطح خارجی : ۱۳۳
- ۱ - آمریکا : ۱۳۴
- ۲ - عربستان سعودی و امارات متحده عربی : ۱۳۷
- الف : رقابت عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در
- جنگ های افغانستان ۱۳۸
- ب : رقابت امارات متحده عربی و جمهوری اسلامی ایران در
- افغانستان : ۱۴۰
- پاکستان و پیدایش طالبان : ۱۴۱
- انعقاد طالبان و زایش جدید سیاسی : ۱۴۳
- دیپلماسی غرب و ظهور ظاهر شاه در صحنه تبلیغات سیاسی : ۱۴۴
- اولین موضع گیری منفی نماینده سازمان ملل متحد (!؟) : ۱۴۶
- طرح جدید سازمان ملل متحد برای پایان دادن بحران افغانستان : ۱۴۷
- تبانی با بقایای حزب دموکراتیک خلق افغانستان : ۱۴۸
- ورود پاکستان در صحنه عمل و ظهور طالبان : ۱۴۹
- نتیجه گیری : ۱۵۴
- کتابنامه : ۱۶۳
- منابع خارجی : ۱۶۵

بیش گفتار:

بیش از بیست و یک سال از جنگ و بحران افغانستان ناشی از تجاوز نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی سابق و مداخلات خارجی بویژه کشور پاکستان می گذرد، که هنوز هم شعله های مهیب آن دامنگیر ملتی است که گناهی جز دفاع از حاکمیت ملی و حفظ تمامیت ارضی کشورشان در قبال تجاوز خارجی نداشتند و با ایمان راسخ و عزم قاطع در مقابل قوی ترین ابرقدرت مادی جهان که مجهز به بزرگترین تکنولوژی مدرن نظامی بود با دادن بیش از یک میلیون شهید و معلول و شش میلیون مهاجر و آواره ایستادگی نمودند و افتخارات بزرگ و پر ارزشی را بعلت سقوط و فروپاشاندن یک قطب استکبار جهانی نصیب بشریت مظلوم نمودند.

این نوشتار پژوهشی است برای کسانی که بخواهند «عوامل جنگ داخلی و طولانی شدن بحران را در افغانستان» مطالعه و بررسی نمایند. و هدف عمده ما در این پژوهش نشان دادن رابطه میان مداخلات خارجی و ادامه جنگ داخلی در افغانستان است.

روش ما در پژوهش بیشتر جنبه «توصیفی» و «تبینی» داشته و مداخلات خارجی آنچه بصورت واقعی و عینی و اثرات آن از رسانه های گروهی منعکس می گردید، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

در این جا لازم می دانم که از زحمات ارزنده دانشمندان معظم و اساتید ارجمند، جناب آقای دکتر قاسم افتخاری و جناب آقای دکتر اخوان زنجانی که از تصحیحات و راهنمایی های ایشان در این پژوهش کمال استفاده را نموده ام قدردانی و تشکر نموده موفقیت روزافزون این بزرگواران را آرزو مندم، همچنان از جناب آقای محمداکرم عظیمی که در تصحیح، منابع و حروفچینی این تحقیق ما را یاری نمودند تشکر نموده و توفیقات مزیدایشان را از درگاه خداوند متعال خواستارم.

باتقدیم احترام

میر آقا حقجو

بسم الله الرحمن الرحيم

طرح موضوع

مداخلات خارجی و ادامه جنگ در افغانستان

بحران سیاسی و جنگ داخلی اخیر افغانستان که با کودتای ۷ ثور (اردیبهشت) ۱۳۵۷ (۱۹۷۸م) حزب دموکراتیک خلق افغانستان شروع گردید و تا به امروز ادامه دارد. از لحاظ کمی و کیفی یکی از بالا ترین بحرانهای سیاسی نظامی قرن بیستم محسوب میگردد، که پیامد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن از لحاظ داخلی، منجر به سقوط دولتهای سوسیالیستی طرفدار مسکو در افغانستان، ایجاد فرهنگ فراگیر خشونت، تعمیق و تشدید شکافهای قومی، مذهبی، گروهی ... و مناقشات خونینی میان احزاب، گروهها، اقوام در سرتاسر افغانستان، سقوط کامل آموزش و پرورش و تحصیلات عالی در افغانستان، نابودی اقتصاد کشور، از بین رفتن مزارع، باغات، صنعت، گسترش فقر، مواد مخدر و باندهای مخوف «مافیا»، ایجاد دولت مجاهدین و تشدید جنگهای داخلی و اختراع گروه طالبان گردید.

از لحاظ منطقه ای هم در پیدایی موضعگیریه‌ها و اختلافات و ائتلافهای جدید مؤثر بود.

از لحاظ جهانی هم بحران افغانستان در روند فروپاشی، ختم جنگ سرد، اقدام جهت نظام نوین جهانی بی اثر نبود.

گرچه تاریخ و ریشه های اصلی جنگ و بحران را در افغانستان نمی توان توأم با کودتای ۷ ثور (اردیبهشت) کمونیستها دانست، زیرا این کشور در ادوار تاریخی اش بحرانزا بوده، منتها بحران آن در موقعیتهای مختلف تاریخ از شدت و ضعف برخوردار بوده، که می توان بحران کلی افغانستان را بدو دسته تقسیم کرد.

۱- بحران اصلی:

این بحران از ذات جامعه منشأ می گیرد. افغانستان کشوریست که از لحاظ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی عقب مانده و بحرانزا، که در طول تاریخش بحرانهای مختلفی از قبیل بحران هویت، مشروعیت، مشارکت،

قدرت، فقر... همراه داشته که علل آنرا می توان در مجموعه ویژگیهای درونی آن جامعه از لحاظ سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، جغرافیایی، اقتصادی، قبیله‌ای... تحقیق و ارزیابی نمود. و تا زمانیکه علل عقب ماندگی که ناشی از عدم توسعه نیافتگی افغانستان است رفع نگردد این جامعه همیشه بحرانترا خواهد بود.

۲- بحرانهای فرعی:

این بحرانها بیشتر ریشه در نفوذ و استیلای قدرتهای خارجی در افغانستان دارد. که می توان بحران جاری افغانستان را در دو مرحله مورد بررسی قرار داد.

مرحله اول: از کودتای ۷ ثور - ورود ارتش سرخ تا سقوط دکتر نجیب‌الله.

مرحله دوم: پیروزی و ایجاد دولت مجاهدین، پیدایی گروه طالبان تا امروز.

گرچه درین مدت تلاشهای پیگیری از سوی کشورهای دوست، سازمان ملل متحد، کنفرانس کشورهای اسلامی، شخصیتهای افغانستانی برای کاهش و رفع بحران افغانستان چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی صورت گرفته و طرحهای مختلف برای حل بحران این کشور ارایه گردیده، و از آنجائیکه عمق بحران از رقابتهای خارجی (منطقه‌ای و بین‌المللی) واقعیات جمعیت شناختی داخلی سرچشمه گرفته و بر بستری از شکافها و رقابتهای داخلی اعم از حزبی، گروهی، فرقه‌ای، زبانی و قبیله‌ای رسوخ نموده و آنرا ملتهب و مهار گسیخته ساخته. که این تلاشها نتوانسته شعله‌های مهیب این جنگ و بحران را خاموش سازد و زمینه را برای دستیابی به یک راه حل سیاسی و همه جانبه، طبق اصول و موازینی که از واقعیتهای یک جامعه نشأت می گیرد هموار سازد. تا نتیجه و محصول آن بر سیستم و یا نیروی ملی که می خواهد مسؤلیت حفظ ثبات سیاسی و تمامیت ارضی کشور را بر عهده گیرد، کنترل داشته باشد.

همچنین محققین، شخصیتهای علمی سیاسی، تئورسین ها و جامعه شناسان سیاسی تلاش ورزیده اند، تا از راه کاوشهای علمی تئوریهایی در علل جنگ و راه حل بحران افغانستان ارایه دهند و دهها فرضیه ای مختلف در این زمینه ارایه نموده اند، که عامل این همه فجایع، قتل و غارت جمعی در افغانستان را تبیین نمایند که:

«چه عوامل در ادامه جنگ داخلی در افغانستان دخیل اند؟»

بررسی آثار:

در رابطه با علل بحران و ادامه جنگ داخل در افغانستان نوشته ها و تحلیلهای زیادی در جراید، مجلات و

کتبهای مختلف به چشم می خورد. و هریک از عینک خاصی به موضوع نگریسته و نتایج دلخواه خودش را در معرض دید و مطالعه دیگران قرار داده، عده‌ای عامل چنگ داخلی را در افغانستان به ساختار نظام قبیله‌ای مربوط می دانند. عده‌ای روی ضعف مدیریت سیاسی و خودخواهی و رقابت های شخصی رهبران گروههای جهادی انگشت می گذارند و عده‌ای هم تقسیم ناعادلانه قدرت و عدم مشارکت مردم را عامل چنگ و کشتار داخلی تحلیل می نمایند

و بعضی ها تجاوزات خارجی و دخالت بیگانگان ... را عامل اصلی این جنگها می دانند.

اکثر این نوشته ها و تحلیل ها را می توان نوع پیش داوری دانست تا یک تحقیق علمی، گرچه این تحلیلها در جای خودش توانسته بخشی از واقعیت ها را نیز بیان نماید.

از آنجاییکه وقایع و پیامدهای علوم اجتماعی اکثراً تک عاملی نیستند و متغیرهای زیادی در ایجاد یک پدیده و یا تحول اجتماعی دخیل اند، فلذا بررسی هر یک از این متغیرها و کشف علت عمده در ایجاد آن پدیده ضروریست.

برای نمونه: عبدالحمید معصومی معتقد است که: سرشت شرور انسانی عامل جنگ است. وی در رابطه با بحران افغانستان و بررسی ریشه های آن می نویسد: «درین شکی نیست که امروز بحران عظیمی دامنگیر افغانستان شده، بحرانه کم نظیر، عمیق با آثار و عواقب جانکاه و خطرناک، بحرانی که در صورت عدم حل و درمان، نه تنها کشور افغانستان را بسوی نابودی می کشاند که کشورهای همسایه را نیز با خطراتی مواجه خواهد ساخت، بحرانی که دامنه آن بشریت را خواهد گرفت...»

نامبرده در زمینه چند سؤالی را مطرح می کند و به تحلیل آن می پردازد که: «آیا نوع ترکیب قومیت ها و ملیتها باعث بحران شده؟» و می گوید: «خیلی ها چنین می اندیشند که ترکیب اقوام در افغانستان طوری است که جنگها و نزاع ها را پدید می آورد، در آنجا که اقوام گوناگون و نژادها مختلف اند و زبانها ناهمگون و مذهب هم یکی نیست. و اینها ذهن و فکر خود را قناعت می دهند که علت اصلی و زمینه اصلی همین اختلاف نژاد و زبان و مذهب است که بحران عمیق فعلی را بوجود آورده...» و ایشان معتقدند که: «حقیقت اینست که اختلاف قومیت و زبان، علت جنگ و بحران نیست بلکه جنگ و تنازعات قومی معلول علت دیگری است ... جنگ خود معلول است و قومیت خواهی هم معلول، و علت را باید ریشه یابی کرد... اگر فقط اختلاف قومیت و نژاد و زبان باعث بحران و جنگ و کشمکش می شد، امروز باید در سراسر دنیا

جنگ قومیت و نژاد شعله ور می بود، چون اکثریت کشورها بلکه همه آنها ملتی دارند دارای نژادهای مختلف و در خیلی جاها هم، زبانها، متفاوت در حالیکه دهها بلکه صدها سال می گذرد و جنگ زبان و نژاد در کار نیست.»^(۱)

همچنان ایشان سؤالات مانند: «آیا ریشه اصلی بحران مداخلات خارجی هاست؟»، «آیا ریشه بحران در جنگ است؟»، «ریشه بحران در تسلیحات همگانی است؟» را می کند و به تجزیه و تحلیل هریک می پردازد، و در اخیر نظریات خویش را چنین ابراز می دارد: «خاستگاه اصلی بحران در جهان و افغانستان، نه قومیت است و نه زبان و نژاد، بلکه خاستگاه اصلی، خود انسان است، هم بحران افغانستان و هم بحران جهانی در مقیاس بالا تر مولود و معلول فکر و رفتار انسان است... انسان بحران زا و بحران زدا است، و می گوید: «بدن انسان و جسم آن محسوس است و ملموس و آنچه ناپیدا است همان معقول است و مقصود و همین قسمت ناپیدای انسان است که باعث امتیاز مضاعف انسانها شده...»^(۲) موصوف بحث خویش را از محسوسات و واقعیات به مسایل کلی و اخلاقیات کشانیده و ابهامات بیشتری در علت یابی ریشه های بحران ایجاد نموده است.

همچنین روزنامه اطلاعات به نقل از نشریه المجله شماره ۷۵۳ «ریشه های منازعه و علل تداوم درگیری در افغانستان» را در میان گروههای مجاهدین پس از سقوط نجیب الله در آوریل ۱۹۹۲ در آن کشور بررسی نموده و آنرا بازتاب روشنی از پدیده جنگ قدرت می شناسد و معتقد است که: «فرهنگ خشونت و پیمانها، اتحادیه های قبیله ای سیاسی و مذهبی عامل اصلی جنگ های داخلی در افغانستان است.» همچنین ابراز نظر می نماید که: «درگیریهای مسلحانه در افغانستان زائیده انواع دستاوردهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در جامعه افغان می باشد.»^(۳)

همچنین نشریه ندای عدالت در شماره اول خود تحت عنوان «علل اصلی برادر کشی در افغانستان و آرایه راه حلها» در جنگهای داخلی افغانستان به چند عامل می پردازد. وی اولین عامل جنگ را فراموشی و فاصله گرفتن از اهداف اولیه انقلاب می داند و عامل دوم را بعد از پیروزی مجاهدین، در جنگهای داخلی

۱ - سید عبدالحمید معصومی، «ریشه مشکلات ما در عدم ریشه یابی مشکلات نهفته است» گاهنامه نور، شماره ۱۲ (زمستان ۷۶)

ص ۱ و ۲.

۲ - همان، ص ۳.

۳ - «ریشه های منازعه و علل تداوم در درگیری در افغانستان»؛ روزنامه اطلاعات (دوشنبه ۲۸ شهریور ۱۳۷۳) ص ۱۱.

نبود دشمن خارجی ذکر می کند. و معتقد است، خلاء و نبود دشمن مشترک عامل درگیریهای داخلی در افغانستان است.

و همچنان مسئله ساختاری جامعه افغانستان را در جنگهای داخلی نیز مؤثر می داند مانند: تعدد احزاب، فقدان یک رهبری مقتدر و آگاه، تعدد اقوام و مذاهب و فرهنگ های مختلف...^(۱)

همچنین محمد وحید بینش در پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد علوم سیاسی معتقد است که: «ساختار نظام قبیله ای جامعه افغانستان عامل اصلی پیدایی و ادامه جنگ میان مجاهدین افغانی می باشد». وی تحولات سیاسی اجتماعی افغانستان را از لحاظ تاریخی مورد ارزیابی قرار داده و به این نتیجه می رسد که: «سنگ بنای حاکمیت و دولت در این سرزمین بر اساس سنت های قومی و قبیله ای پی ریزی گردیده و مشروعیت تمامی دولتها تا به امروز با تأیید سران قبایل صورت گرفته و سران قبایل حکومت غیر پشتون را در افغانستان «غصب مشروعیت» دانسته و برای اعاده آن متوسل به قیام مسلحانه می شوند...^(۲) در تحلیل های بالا متغیر های مختلفی در رابطه با خاستگاه اصلی جنگهای داخلی در افغانستان از قبیل: «ایجاد فرهنگ خشونت»، «پیمانهای قبیله ای سیاسی و مذهبی»، «مسایل جغرافیا»، «فراموشی از اهداف انقلاب»، «دست پنهان بیگانگان»، «تعدد احزاب»، «فقدان رهبری مقتدر و آگاه»، «تعدد اقوام و مذاهب»، «فکر و رفتار انسان»، «ساختار نظام قبیله ای» و ... ارایه گردیده است.

درین تحلیل ها کسانی که مسائل قومیت، زبان و نژاد را عامل جنگها و درگیریهای داخلی نمی دانند و استدلال می کنند که این پدیده در تمامی جهان وجود دارد و صدها سال از وجود آن می گذرد و در خیلی جاها این جنگها به چشم نخورده باید گفت که: مسأله نژاد، زبان، قوم، حزب... با مسئله قومگرایی، زبان گرایی، نژادگرایی، حزب گرایی و... فرق می کند. زمانیکه یک قوم یا یک حزب خود را مطلق احساس کند و به دیگران بهایی قایل نگردد و احساس این پدیده (ندیده گرفتن آنها) وارد خود آگاهی خاص آن جامعه گردد خود بخود اعتراضها و قیامها ایجاد می گردد. بناء قومگرایی، زبانگرایی، حزب گرایی... می تواند در ادامه جنگهای داخلی نقش بسزایی داشته باشند.

اما نویسندگانیکه متغیرهای دیگری را در رابطه با مسایل جنگهای داخلی افغانستان قلمداد می نمایند، یا

۱ - «علل اصلی برادر کشی در افغانستان و ارایه راه حلها»، ندای عدالت شماره ۱، (۲۱ / ۱ / ۷۳) صفحات ۱ و ۸.
۲ - محمد وحید، بینش، «ساختار نظام قبیله ای و جنگ میان مجاهدین در افغانستان»، پایان نامه فوق لیسانس، چاپ نشده، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی. بی تا، ص ۱۸۱.

اینکه بیشتر جنبه کلی‌گویی دارد نه تحقیقی و تحلیلی و یا اینکه بیشتر جنبه اخلاقی و ذهنی دارد که در اثبات آن با متد علمی و تجربی به مشکلات مواجه می‌شویم.

هدف پژوهش:

در پژوهش حاضر هدف عمده ایجاد تبیین علمی در سؤال مطروحه و نشان دادن متغیرهای مختلف و دخیل و کشف و اثبات عامل عمده ادامه جنگهای داخلی در افغانستان می‌باشد.

متغیرهای دخیل:

طوری‌که از بررسی آثار پژوهشگران در مورد عوامل دخیل در ادامه جنگ داخلی در افغانستان بر می‌آید که: اندیشمندان در رابطه با سؤال فوق متغیرهای مختلفی را نشان دادند، که با توجه به نکات ضعف عده‌ای از آنها می‌توان متغیرهای زیر را بعنوان متغیرهای مهمتری در رابطه با تداوم جنگهای داخلی در افغانستان مورد تحلیل و تحقیق قرار دهیم.

۱ - تجاوز خارجی و تأثیر آن در جنگهای داخلی افغانستان:

با توجه به بحران خارجی افغانستان؛ تجاوز ارتش سرخ در افغانستان، سیاست آمریکا و کشورهای همسوی آن برای ایجاد مانع در پیشروی ارتش سرخ با استفاده از مردم افغانستان.

۲ - نقش مثلث آمریکا - عربستان سعودی - پاکستان در بحران افغانستان و تداوم جنگهای داخلی و اختراع طالبان.

۳ - شکست ارتش سرخ در افغانستان و فروپاشی شوروی، سرآغاز جنگهای داخلی در افغانستان.

۴ - وجود بحران‌های هویت، مشروعیت، مشارکت... عامل عمده در جنگهای داخلی افغانستان.

۵ - ظهور احزاب، گروههای سیاسی - نظامی و تحمیل جنگهای داخلی در افغانستان.

۶ - وجود مذاهب مختلف و تشدید تعصبات مذهبی.

۷ - وجود اقوام مختلف با پیشینه تاریخی آنها و بروز قومگرایی.

فرضیه‌ها:

بر مبنای متغیرهای نامبرده می‌توان هفت فرضیه در مورد علل ادامه جنگهای داخلی در افغانستان ارایه نمود که سه فرضیه ۴، ۶، و ۷ با هم سازگار می‌باشند و بعنوان فرضیه جانشین رقیب زیر عنوان فرضیه شماره ۴ مورد بررسی قرار می‌گیرد. و سه فرضیه نخست (۱، ۲ و ۳) با هم سازگارند و می‌توان زیر عنوان

فرضیه نخست درهم ادغام شوند که به عنوان فرضیه اصلی انتخاب خواهیم کرد.

۱ - مداخلات خارجی عامل اصلی در ادامه جنگهای داخلی افغانستان می باشد.

۲ - سیاست های آمریکا - عربستان سعودی - پاکستان در مورد افغانستان نقش تعیین کننده ای در تداوم جنگهای داخلی افغانستان دارد.

۳ - شکست ارتش سرخ در افغانستان و فروپاشی شوروی سرآغاز و عوامل عمده در جنگهای داخلی افغانستان محسوب می گردد.

۴ - وجود بحرانهای هویت، مشروعیت، مشارکت... در تداوم جنگهای داخلی افغانستان نقش اصلی دارد.

۵ - ظهور احزاب و گروههای سیاسی - نظامی عامل اصلی در تداوم جنگهای داخلی افغانستان می باشد.

۶ - وجود مذاهب مختلف و تشدید تعصبات مذهبی و فرقه گرایی عامل اساسی در تداوم جنگهای داخلی افغانستان می باشد.

۷ - وجود اقوام مختلف با پیشینه تاریخی آنها و بروز قومگرایی نقش تعیین کننده ای در ادامه جنگهای داخلی افغانستان دارد.

فرضیه اصلی:

سؤال اصلی این پژوهش که «چه عواملی در ادامه جنگهای داخلی در افغانستان دخیلند؟» فرضیه اصلی ما اینست که: مداخلات خارجی نقش تعیین کننده ای در ادامه جنگهای داخلی افغانستان دارد.

روش آزمون فرضیه ها:

می توان فرضیه های نامبرده را با استفاده از روشهای مختلف مورد آزمون قرار داد. مثلاً فرضیه اول را از طریق شبه آزمایشگاهی مورد آزمون قرار میدهم زیرا تجاوزات استعمار انگلیس در افغانستان از متغیرهای مشابه آن در تاریخ افغانستان است. که انطباق آن با متغیرهای مستقل و وابسته در فرضیه ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

و یا در قضیه سوم (شکست ارتش سرخ در افغانستان و فروپاشی شوروی سرآغاز و عوامل عمده در جنگهای داخلی افغانستان محسوب می شود) که شکست ارتش انگلیس در سه جنگ اول و دوم و سوم افغان - انگلیس و فروپاشی استعمار کهن بریتانیا بعد از سومین جنگ افغان - انگلیس یعنی بعد از سال ۱۹۱۹م مورد مطالعه قرار خواهد گرفت و رابطه آن با جنگهای داخلی آن زمان افغانستان سنجیده خواهد